اعوذباللَه من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

 صحبت راجع به امتیاز و تعین بود، عرض شد كه مساله تشخّص با مساله تعین متفاوت است تعین عبارت است از امتیاز و امتیاز افتراق بین شیء و شیء دیگر است همین كه دوئیت ملاحظه بشود یعنی امتیاز این با او فرق می‌كند حالا این افتراقش به واسطه چیست؟ و منشاء این افتراق چیست؟ این یك مطلب دیگر است كه برگشت آن یا به خود نحوه وجود است چنان‌كه مرحوم آخوند می‌فرمایند و قائلین به اصالت وجود قائل به این مساله هستند یا تحقق ماهیت است كه بنا بر قاعده اصالت ماهیت مساله به او برمی‌گردد حالا كاری به صحت و سقم آن نداریم ولی در اینجا می‌خواهیم بگوییم مساله امتیاز با مساله تشخّص فرق می‌كند بسته به این است كه تشخّص چطور باشد.

 روی این جهت امتیاز یك شیء از شیء دیگر یا به نفس همان حقیقت شیء است كه امتیاز ذات باری از سایر موجودات و مخلوقات، كه خود ذات باری از حیث وجود و از حیث انّیت یعنی همان خصوصیت و شیئیت ذات باری، این با سایر موجودات متفاوت است زیرا آن در لامرتبه‌ای و لاحدی و لاقیدی قرار دارد، وجودی است به این نحو كه حد و قید و مرز ندارد و شكل و ماده ندارد و محوضت در تجرد دارد این خصوصیت ذات باری است كه بواسطه این خصوصیت از سایر مخلوقات و مظاهر متشخصّه متفاوت است بقیه همه دارای حدّ می باشند حتی اگر حدّ آنها وجودی هم باشد یعنی حدّشان حدّ ماهیتی به عنوان جنس و فصل و اینها نباشد بلكه همان مرتبه وجودی باشد باز در اینجا با ذات باری متفاوت است از نقطه نظر سِعی و عدم تقید و اطلاقیتی كه در وجود باری است و در وجود آنها این اطلاقیت نیست بنابراین عالم ارواح با عالم ملائكه با اینكه آنها وجود مجرد هستند و حدّ ماهوی آنها حدّ وجودی آنهاست و دارای جنس و فصل نیستند در عین حال با ذات باری متفاوتند و از این نقطه نظر خوب خیلی از دقائق و ظرائف در اینجا روشن می‌شود و مشخص می‌شود این ارتباط آن حقائق وجودیه مجرده با حقایق مادی و نفوس به چه كیفیت است، چگونه ارتباط برقرار می‌كنند و چگونه انسان این ارتباط را ادراك می‌كند این ارتباط عبارت است از حضور این نفوس مجرده در ظرفی كه نفس در آن ظرف استقرار دارد در هر مرتبه‌ای كه در آن مرتبه قرار دارد.

 وقتی كه شما آماده برای نماز می شوید یك مرتبه حالتان می‌بینید با حال پنج دقیقه قبل فرق كرده است، وضو كه می گیرید در این وضو می‌بینید حالتان تفاوت كرد، نماز كه می‌خوانید به شرط حضور قلب، احساس می‌كنید كه این نماز شما را در یك وضعیتی قرار داده است كه آن فرق می‌كند این نحوه از ادراك همراه با حضور و علم حضوری انسان است نسبت به حضور ملائكه و همینطور علم حضوری ملائكه است نسبت به وجود انسان و حقیقت ملكوتی انسان، كه این حضور اگر نباشد حال ما هم فرقی نخواهد كرد یعنی حال در وقت نماز با غیرنماز فرقی نخواهد كرد پس بنابراین نمازی را كه عُمَر می‌خواند با قبل از نمازش تفاوت نخواهد كرد بلكه ولا یزید الظالمین الا خسارا شیطان در نماز افراد مخالف و معاند حضور عینی و علمی پیدا می‌كنند نه رحمان و نه ملائكه چون همانطوری كه نفوس ملائكه نفوس مجرده هستند نفوس شیطان هم یك نحو تجردی دارد البته نه مثل آنها منتهی از نقطه‌نظر احاطة بر صور مثالی انسان این قدرت را دارد كه در آنجا حضور پیدا بكند. حضورش آن كدورتی است كه ما در موقع گناه احساس می‌كنیم این حضور آن است در فضایی كه در آن فضا گناه است وقتی انسان وارد بشود یك دفعه می‌گیرد یك دفعه قلبش می‌گیرد یك دفعه قبض می‌شود.

 چند وقت پیش ما به مجلسی رفتیم كه مجلس روضه‌ای هم بود، در همین‌جا تا ما وارد مجلس شدیم دیدیم چقدر قلبمان گرفت چه كدورتی پیدا كردیم بقیه از دوستان هم كه چند نفر بودند آنها هم اتفاقا گفتند عجب چرا مجلس اینجوری بود؟ گفتیم مثل اینكه شما هم مستفیض شدید از بركت شیطان!!، شیطان هم بركت دارد! آن هم بالاخره إِنَّ الشَّياطِينَ لَيُوحُونَ إِلي أَوْلِيائِهِمْ[[1]](#footnote-1) آن مجلسی كه برای أنانیت درست شده برای نفسانیات درست شده، برای شعار درست شده، برای اینكه بگویند ما هم هستیم درست شده، برای اینكه پرچم بزنند و اعلام كنند و مردم بیایند و نشان بدهند درست شده، در آن مجلس امام حسین وجود ندارد، امام حسین در آن مجلس نیست، پیغمبر در آن مجلس نیست، در مجلس كیست؟ شیطان است، حضرت شیطان هم خیلی مقام دارد! آن منبری كه دارد صحبت می‌كند شیطان قرین اوست و دارد مطالب را القاء می‌كند ولو اینكه مطالب عالی بگوید و در میان افراد مطرح باشد، آیا این مطالب را جبرائیل دارد به او القا می‌كند از باب شعار دین! یا شیطان دارد در دهانش می‌گذارد؟ جبرئیل كه بلند نمی‌شود برای این مرتیكه فلان و فلان كند. شیطان می‌آید: اینجوری بگو اینجوری حرف بزن كلمات را اینطوری بچین تركیبات را اینطوری بیاور، مجلس را عظمت ببخشید، مجلس را بالا ببریم، مجلس را بهتر تمام كنیم! خلاصه مشخص است كه بازی و تئاتر است جبرائیل و میكائیل و عزرائیل و اسرافیل و ملائكه و روح‌الامین و روح‌القدس و اینها، اینها تئائر بازی نمی‌كنند فیلم بازی نمی‌كنند فیلم بازی كردن و تئاتر بازی كردن كار شیطان و كار جنود شیطان است هرجا رفتید دیدید مساله از این قرار است آن آقایی كه دارد حرف می‌زند یكی هم كنارش بنشانید، او دارد به او می‌گوید بگو. آن احمق خودش نمی‌فهمد از كجا دارد می‌خورد، دارد به او وارد می‌شود، ولی شیطان كه می‌فهمد از كجا دارد به او وارد می‌كند اینطور نیست؟! انشاءاللَه یك وقتی خدا نكند آدم در یك همچنین موقعیتی قرار بگیرد كه بخواهد شیطان به او واردكند. تا انسان می‌بیند كه حالش فرق كرد معیار را باید در نظر بگیرد میزان را باید سنجش بگیرد آن می‌رود یك آقایی دیگر می‌آید همه در راستای تثبیت و اثبات حركت می‌كنند هیچكدام از اینها در راستای ثبوت حركت نمی‌كنند همه در راستای اثبات است بنده خدا امام حسین بیچاره كه هزار وسیصد سال پیش آمد شهید شد و برای عده‌ای نان و شهرت آورد و حالا اگر امام حسین نبود و ائمه، ما می‌خواستیم چكار كنیم گردن یكی دیگر را می‌گرفتیم یك مظلوم دیگر را پیدا می‌كردیم از همین مظلومان تاریخ مظلوم زیاد است اگر مسلمان نبود سراغ یهودی‌ها می‌رفتیم سراغ مسیحی‌ها می‌رفتیم بالاخره ژان داركی پیدا می‌كردیم یا گالیله و آنها را می‌آوردیم برایشان مجلس روضه می گرفتیم چرا؟ چون هدف ما حسین نیست، هدف نفس است كه در قالب امام حسین الان می‌تواند خیلی بیشتر خودش را نشان بدهد و به مقصد برسد، به آرزوها واهداف و غرائضش برسد، الان می‌تواند اما اگر یك روزی آمد و دیگر مردم به روضه امام حسین دیگر رغبت نشان ندادند رفتند امام سراغ زین‌العابدین می‌بینید این روضه تعطیل شد روضه امام زین العابدین شروع شد. مثلا اگر مردم تصمیم بگیرند كه ما اعتصاب می‌كنیم این دفعه از امروز روز سه‌شنبه هركجا كه روضه امام حسین است نمی‌رویم ... حالا وقت شهادت امام زین‌العابدین نیست مثلا فرض كنید بیست و پنجم محرم است تا آن موقع سه ماه یا چهار ماه مانده است ولی از الان به پیشواز می‌رویم! چهلم می‌گیریم! خیلی امام زین‌العابدین مظلوم بود! باید روضه دهه گرفت! باید چه كرد ... خوب آن آقا هم كه تنهایی نمی آید آنجا وقتی ببیند مردم نمی‌آید می‌گوید باید یك روضه را بگیریم كه مردم بیایند همه كه مثل مرحوم آقا نیستند.

 وقتی كه به مرحوم آقا گفتند: آقا الان این مجلس دیگر گنجایش ندارد اجازه می‌دهید كه درب اتاق عقب را باز كنیم؟ یك اتاق را اضافه كنیم؟ یعنی به اندازه نصف اینجا بیشتر فضا اضافه كنید، فرمودند: ”نخیر مكان همین است اتاق همین است هركه می‌خواهد زود بیاید.“

 ما رفتیم پیش ایشان كه آقا می‌گویند یك طبقه بالا بسازیم افراد می‌آیند و در كوچه می‌نشینند، فرمودند:" می‌خواهند زود بیایند فقط جا همین است این حسینیه و این هم تمام شد بروند در كوچه بنشینند". این چیست؟ این شخص اگر مردم هم اعتصاب كنند برای امام حسین خودش تنها می‌آید می‌نشیند و به بنده و امثال بنده می‌گوید:" بفرمائید منبر یك ساعت صحبت كنید و بعد روضه را هم با صدا بخوانید" درست شد، اینها اینجوری هستند، این كنارش جبرئیل است، میكائیل است. آنها چی هستند؟ حضرت شیطان ـ شیطان را هم حضرت باید بگوییم تا رعایت احترام فائقه شده باشد! ـ می‌آید لَيُوحُونَ إِلي أَوْلِيائِهِمْ[[2]](#footnote-2)، كیفیت بیان، چرب حرف زدن، مجلس گرداندن، داغ نگه‌داشتن، توجه، ... لذا وقتی آدم از آن مجلس بیرون می آید خسته، كسل، یك مشت چرت و پرت و مزخرف شنیده، اصلا حال ندارد، انگار هرچه رمق داشته از او گرفتند، هرچه رمق و جان داشته همه را گذاشته دارد از آن مجلس خسته می‌آید، گاهی هم می‌آید بیرون می‌بیند یك چیزیش می‌شود، یك حال دیگری دارد یك وضع دیگری دارد یك حال و هوای دیگر، این چیست این مال علم حضوری است كه در اینجا ملائكه با او اتحاد عینی پیدا كردند، اتحاد عینی، نه اینكه الان بیایند در كنار این، آنهایی كه شما در هنگام نماز یا در هنگام ذكر مصیبت سیدالشهداءِ با اخلاص، آن حالی را كه شما احساس می‌كنید وحدت عینی است، در این وضعیت است كه مِیزی دیگر وجود ندارد، یعنی وجود ملائكه و عالم ارواح بواسطه اتحاد عینی كه پیدا می‌كنند شما اینها را در خود می‌بینید اگر اتحاد عینی پیدا نكردند، برای شما فرقی نخواهد كرد، خوب جبرائیل بیاید در كنار شما بنشیند، فرض كنید در مجلس امام حسین هم بیاید بنشید به شما چه مربوط است؟ طوری نمی‌شود كه، این كناری نشسته است، مثل آنكه رفیق شما می‌آید كناری می‌نشیند و سرش به كار خودش است وشما هم سرتان به كار خودتان است، ولی این كه شما حالتان برمی‌گردد منقلب می‌شود از وضعیتی به وضعیت دیگر درمی‌آید برای این است كه دوئیت برداشته می‌شود وحدت حاصل می‌شود چه با ارواح روحانیین چه با نفوس خبیثه شیاطین وأبالسه، تفاوت نمی‌كند هر دوی اینها و این است كه صورت برزخی شما را تغییر می‌دهد به صورت حیوان درمی‌آورد به صورت گرگ و سگ و خوك درمی‌آورد به صورت انسان در می‌آورد به صورت ملائكه درمی‌آورد و ..، اینها بخاطر برداشتن این جهت مِیز است، پس در مِیز دوئیت وجود دارد كه آن دوئیت لازمه استقلال است، وقتی كه آن وجود، وجود مستقل است این مِیز وجود دارد وقتی كه آن استقلال تبدیل به نوعی اتحاد شد در واقع آن مِیز هم از بین می‌رود وجود هم وجود علمی می‌شود و علم هم علم حضوری می‌شود دیگر در آنجا حصول معنا ندارد همین احساس شما، این حالت در وجود خود، یعنی احساس جبرائیل امین، دقت می‌كنید چه می‌خواهیم كم‌كم بگوییم؟ احساسی كه دارید در وجود خود می‌كنید، همان احساس حضور عینی، این همان احساس ملائكه است احساس وجود و ارتباط با ملائكه است كه به واسطه این مساله كم‌كم یكی یكی صور افاضه می‌شود هی معانی و مفاهیم صور، حقایق اینها می‌آید این روشن می‌شود در همین حال یك دفعه به نظر شما یك جرقه می‌زند آن جرقه چیست؟ فلان قضیه این است فلان آیه این معنا را می‌دهد فلان مطلب این را می‌دهد این چه می شود؟ می‌شود وحی، این حالتی كه برای شما در این ارتباط با صور، ـ حالا نگویید" در آن زمان سابق وحی بوده، حالا دیگر وحی قطع شده"، وحی نسبت به تشریع قطع شد بله از زمان رسول اللَه به بعد دیگر تشریع قطع شد و حلال محمد حلال الی یوم القیامی و حرامه حرام الی یوم القیامی این تمام شد، دیگر بعد از رسول خدا به امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین و تا حالا به امام زمان هم وحی نمی‌شود، تمام شد وحی در زمان پیغمبر، بلكه تفاصیلش در نفس امام وجود دارد ولی دیگر امام علیه‌السلام نمی‌تواند آن حلال رسول خدا را حرام كند چرا؟ چون وحی دیگر قطع شده است بله ممكن است حلالی از دیدگان ما بواسطه اخفاء و بواسطه ظلم ظالمین بواسطه مسائلی حالا یا سماوی یا غیرسماوی مخفی مانده امام علیه‌السلام می‌آید از آن حلال پرده برمی‌دارد احكام را تفصیل می‌كند تبیین می‌كند این كار، كار امام علیه‌السلام است ولی تشریع دیگر نمی‌تواند امام بكند امام زمان هم باشد دیگر نمی‌تواند بكند چرا؟ چون تشریع از بعد رسول خدا قطع شد اما وحی در سایر مطالب دیگر، مثل وحی در باب افاضه معانی، وحی در باب افاضه علوم، وحی در باب رب زدنی فیك تحیرا، وحی در باب سیر در اسماء و صفات كلّی الهی برای چه باید قطع شود؟ بعد از پیغمبر چرا قطع بشود؟ آن كه تشریع نیست آن كه دیگر احكام حلال و حرام نیست. آن كه دیگر قواعد برائت و استصحاب نیست پس آنها هستند و آنها هم هر كدام مراتب خودشان را دارند و مطلب اینجاست كه خیلی آمدند قاطی كردند هم آنهایی كه خواستند وحی را به یك جاهای دیگر بكشانند و هم آنهایی كه آمدند جواب بدهند، همه ریختند به هم، همه خیال كردند كه یك فرشته بال می‌زند مثل یك كبوتر همینطوری بلند بشود بیاید بنشیند مثل این هلی‌كوپترهایی كه هست كه تپ‌تپ می‌كنند این بیاید كنار پیغمبر بنشیند و دست بگذارد در گوش پیغمبر و كسی هم نشنود چون وحی اختصاص دارد، ما هم او را به صورت یك دحیة كلبی و جوان خوشگل رعنا می‌بینیم و بله پیغمبر هم نگاهش می‌كند و قشنگ وحی را تلقی می‌كند بعد هم می‌گوید دیگر اجازه می‌دهید؟ می‌گوید، بفرمائید دیگر خبری نیست نه دیگر فعلا امروز به این مقدار كفایت است و بعد بلند می‌شود عین هلی‌كوپتر تپ‌تپ بلند می‌شود می‌رود بالا این را اسمش را گذاشتند وحی! آقا اینكه وحی نشد این هلی‌كوپتر بازی است این وحی اینطوری نیست من كه می‌گویم این واقعیت دارد یعنی برداشت مردم همین است منظور از مردم فقط عامی و اینها نیست عامی و عالمش، این برداشت را از وحی می‌كند كه وحی یك مساله‌ای است كه از خارج می‌آید البته پیامبر فرد صالحی است! خوب خیلی ممنون كه نگفتی از دیوار بالا می‌رود!. بزعم آنها پیامبر فقط از دیوار بالا نمی‌رود، پیغمبر دست در جیب كس دیگر نمی‌كند، این مقدار احترام پیغمبر را گذاشتند! در حالی كه وحی اصلا این نیست و همان اتحاد وجودی است كه نفس نبی با آن عالم بالا پیدا می‌كند، بواسطه آن اتحاد آن حقائق را در وجود خود احساس می‌كند! برای احساس این حقایق در وجود خود این اتحاد لازم است كه این انسان بتواند به این مرتبه باشد ما برای اینكه به این مساله برسیم نیاز داریم روزه بگیریم نماز بخوانیم مراقبه بكنیم فلان بكنیم چهل روز بگذرانیم و بعد من اخلص لله اربعین صباحا جرت ینابیع الحكمی من قلبه علی لسانه باید این كارها را انجام بدهیم تا به آنجا برسیم ولی نفس رسول خدا دیگر نیازی به اخلاص ندارد هر دقیقه‌اش آن اتحاد است هر دقیقه‌اش وصل است هر دقیقه‌اش وحدت است ما برای اینكه یك همچنین حالی برایمان پیدا بشود بلكه كمتر از آنها چهل روز باید اخلاص كنیم و فلان كنیم نیاتمان را پاك كنیم، درست كنیم، مراقبه كنیم، نه مراقبه در عمل، مراقبه در خیال، در این كَلّه، نه مراقبه در عمل، مراقبه در عمل كه كاری ندارد خوب معلوم است كه از دیوار بالا نمی رویم این چیز واضحی است، این مراقبه در اینجا مهم است كه برای كسی هم براحتی حاصل نمی شود.

 باید اینها را همه را انجام بدهیم تا به آن وحدت برسیم ولی پیغمبر احتیاجی به این ندارد امام زمان علیه‌السلام به اینها نیاز ندارد امام زمان در وحدت است و كسی كه در وحدت باشد در طهارت است، دیگر برای چه می‌خواهد اخلاص كند؟ آن نفسش فقط خلوص است نفس امام اخلاص نیست امام در مقام اخلاص نیست امام در مقام ترك گناه نیست بیاید گناه ترك بكند یعنی امام علیه‌السلام هیچ وقت به ذهنش خطور كرده كه از دیوار مردم بالا برود و بگوید حالا بخاطر رضای خدا نمی‌كنیم خنده‌دار نیست؟! این خنده‌دار نیست كه امام علیه‌السلام فرض كنید كه در مقام اخلاص بخواهد بگوید من سرقت نمی‌كنم!! در مقابلش مشروب باشد و بگوید من نمی‌خورم بخاطر رضای خدا!! اصلا معنا دارد یك همچنین موقعیت و وضعیتی؟!! معنا دارد گناه برای امام زمان؟ می‌دانید گناه چیست؟ گناه یك سرسوزن یك لحظه توجه از خدا به غیرخدا بنحو سلب سببیت است و سلب تاثیر، این ذنب لا یغفر است كه امام این را هم ندارد.

 یك همچنین چیزهایی اصلا ما برای خطور نمی‌كند به نظرمان، چیزهایی كه از نظر ما اصلا وجود ندارد، نفس امام علیه‌السلام اصلا از مرتبه ی مراقبه گذشته، نه اینكه مراقبه نكرده، بلكه مراقبه كرده و دیگر الان گذشته و گذشته از آن مرتبه و به مرتبه طهارت مطلق رسیده است خوب وقتی كه به این مرتبه برسد هر وقت بخواهد جبرائیل بیاید در باز است هر وقت بخواهد ملائكه روح‌الامین بیایند در باز است نیازی به روزه گرفتن ندارد امام روزه بگیرد یك خُرده حالتش بهتر بشود طهارت و تجردش بیشتر بشود! نیاز به روزه گرفتن ندارد او همیشه در حضور است او همیشه در وصل است و او همیشه در وحدت است.

 پیغمبر همیشه در وحدت بود تازه او به جبرائیل اجازه می‌دهد كه بیاید یا نیاید، نه اینكه وقتی او بخواهد بیاید بگوید یا رسول اللَه دو روز قبلش روزه بگیر! می‌خواهم بیایم بر تو نازل بشوم، ـ می خواهم صد سال نیایی ـ ، دو روز قبلش روزه بگیر، نمازهایت را با حضور قلب بخوان، قشنگ، روزی یك حزب قرآن ترك نشود، و ... من جبرائیل می‌خواهم بر نفس تو نازل بشوم، صدسال نمی‌خواهد بیایی، باید بیایی اجازه بگیری، مگر عزرائیل نیامد و اجازه نگرفت؟ از در زدن و مجسم شدن به صورت بشر و ... كه برای قبض روح حضرت اجازه بگیرد، این اجازه مال همه اولیاء است حالا در آنجا مجسم شده است، برای همه اولیاء خدا باید اجازه بگیرند، كسی كه به مقام بقاء به بقاء حق رسیده است اینها همه باید از او اجازه بگیرند، فقط اختصاص به آن حضرت ندارد حالا در آنجا خوب رسول خدا بواسطه امتیازش این اعلان می‌شود ابراز می‌شود اظهار می‌شود ولی اینطور نیست كه این مساله خلاصه اختصاص به آن حضرت داشته باسد بلكه برای آن كسانی كه به مقام وحدت رسیدند و بقاء به بقاء الهی پیدا كردند آنها هم دارای همان خصوصیات هستند، بلكه اصلا از نظر تكوین، از نظر همان ظهور و بروز حقائق و مسائل ظاهری.

 پس بنابراین امتیاز یعنی دوئیت یعنی افتراق و این با تشخّص فرق می‌كند لذا در اینجا مرحوم آخوند می‌فرمایند كه امتیاز موانع متعددی دارد یا امتیاز به خود ذات است یعنی خود ذات از ذات دیگری امتیاز پیدا می‌كند مثل ذات باری از سایر مخلوقات كه امتیازش به نفس الوجود است یا اینكه امتیاز به امر دیگری است آن امر امر زائد است امر اضافه بر آن شیء است كه بواسطه آن صفت از حالت غیرخود امتیاز می‌كند فرض كنید شخصی كه جاهل است بواسطه علم متحول به یك وجود دیگری می‌شود و متصف به وصف دیگری می‌شود در این شخص امتیاز است یا امتیاز امر عدمی است یعنی همان جنبه عدمی در اینجا موجب امتیاز اوست مثلا فرض كنید كه یك شخص دیگری ایشان مثلا خیاط است یكی خیاط نیست آن كسی كه عدم‌الخیاطی در اوست این امتیاز پیدا می‌كند از كسی كه دارای یك همچنین وصف است یا اینكه از امر وجودی و امر عدمی است یك امر وجودی دارد كه عالِم است و او عالِم نیست و او خیاط است و این خیاط نیست كه هردوی اینها واجد یك وصف و فاقد یك وصف دیگر هستند این هم در مقابل همینطور به این وسیله باز امتیاز از دیگری پیدا می‌كند علی كل حال مساله امتیاز پیدا كردن با مساله تشخّص فرق می‌كند

1. سورة الانعام (٦) قسمتى از آيه ١٢١ [↑](#footnote-ref-1)
2. سورةالانعام (٦) قسمتى از آيه (١٢١) [↑](#footnote-ref-2)